

بررسی تحلیلی تاریخ نگری و تاریخ نگاری عبدالقادر بدائونی در منتخب التواریخ

1 احمدرضا عبادی

2 دکتر اسماعیل چنگیزی اردهائی

تاریخ دریافت: 96/09/19

تاریخ پذیرش: 97/07/22

چکیده:

تاریخ نگاری رسمی در جهان اسلام غالباً با ادبیاتی متملقانه تنها به روایت آمد و شد حاکمان و فتوحات آنان می‌پردازد، لذا توجه به دیگر اقشار جامعه و نگاه انتقادی در آن کم‌رنگ یا غایب است. تعداد مورخان که در تاریخ نگاری اسلامی مستثنی از این جریان باشند اندک است. عبدالقادر بدائونی یکی از این مورخان است که با نگاهی انتقادی به ساختار حاکمیت و جامعه، وقایع عصر خویش را به رشته تحریر درمی‌آورد. بدائونی در خلال ثبت وقایع برخلاف سایر معاصران و پیشینیانش با نگاهی فلسفی تاریخی به وقایع به تبیین و تحلیل و آینده نگری درباره آن‌ها می‌پردازد. وی همچنین با نگاهی اجتماعی به بیان آسیب‌های اجتماعی، سیاسی، اداری، نظامی و اخلاقی می‌پردازد و برای رفع آن‌ها نیز راه حل ارائه می‌کند. توجه به جوانب جغرافیایی، قوم شناختی، جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی و روان‌شناختی وقایع و افراد دخیل در آن‌ها از نکاتی است که بدائونی را به مورخی متمایز بدل کرده و آثار وی را برجسته تر کرده‌است. در این مقاله با تکیه بر روش تحلیلی توصیفی کتاب منتخب التواریخ، مهم‌ترین اثر بدائونی، ابعاد تاریخ نگری و تاریخ نگاری وی را شناسایی و شواهد آن‌ها را بیان می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: عبدالقادر بدائونی، منتخب التواریخ، تاریخ نگری، تاریخ نگاری، تاریخ اجتماعی

¹ دانشجوی دکتری تاریخ تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول). ebadi1983@gmail.com

² عضو هیئت علمی گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی. Ardeha1340@yahoo.com

مقدمه:

آثار تاریخ نگاری در جهان اسلام عمدتاً به درخواست حاکمان و در نتیجه در تمجید همینان تألیف شده‌اند. از این رو اثری که سایر اقشار جامعه را نیز در تاریخ نگاری مدنظر قرار داده و شاخصه‌های لازم برای قرار گرفتن در زمره تاریخ اجتماعی را دارا باشد، نادر بوده است. با اینکه تاریخ اجتماعی در دهه های اخیر مورد توجه پژوهشگران تاریخ قرار گرفته، اما هنوز تعریف واحدی از آن ارائه نشده است. البته بیشتر مورخان تاریخ اجتماعی درباره مأموریت علمی مشترک خود تا حد زیادی وحدت نظر دارند و در این که کار آن‌ها چه تفاوتی با صورتهای دیگر تاریخ پژوهی دارد، کمابیش با یکدیگر هم داستانند¹. مورخ تاریخ اجتماعی در واقع می‌خواهد به کسانی و موضوعاتی که کتب رسمی و حکومتی تاریخ پرداخته‌اند، نپردازد. بلکه به جای آن از سایر تشکیل‌دهندگان بدنه جامعه سخن گوید. تبیین و نقد وقایع تاریخی به جای روایت چاپلوسانه از دیگر مشخصات رویکرد مورخان قائل به تاریخ اجتماعی است. در نگاهی دیگر، رویکرد اجتماعی در تاریخ نگاری و تاریخ پژوهی طغیانی در برابر اشراف محوری تاریخ سنتی بوده است.² تاریخ اجتماعی برخلاف تاریخ سنتی، نگاهی خرد به حوادث دارد و با بررسی لایه‌های زیرین تحولات اجتماعی، سعی در آشکار کردن تأثیر گرایش‌های فکری، ویژگی‌های اخلاقی، سبک و شیوه زندگی عامه مردم به عنوان یک عامل اثرگذار بر روند حوادث دارد.³

توجه به مؤلفه‌های اجتماعی در تاریخ نگاری مسلمانان به شکل پراکنده در آثار برخی مورخان چون ابوریحان بیرونی (427-352ش) در تحقیق ماللهند وابن خلدون (808-732ق) در مقدمه قابل ردیابی است، اما به شکل جریانی مستقل نمی‌توان اثری در تاریخ نگاری مسلمانان یافت که به جنبه‌های اجتماعی وقایع پرداخته باشد.

با ایجاد انقلاب‌های فکری در غرب، تاریخ نگاری نیز دچار تحول شد. این امر موجب شد که مورخان نیز تحت تأثیر شرایط جدید، روش سابق را ترک گویند و به جای آنکه تاریخ را بیشتر به شرح حال سلاطین و امرا و توضیح وقایع مهم نظامی اختصاص دهند، به خصوصیات اجتماعی مردم توجه کنند و علل منطقی تحولاتی را که در زندگی اجتماعی یک ملت در ادوار مختلف روی داده است، دریابند.⁴

در ایران معاصر نیز به رغم مطالعات گسترده در عرصه تاریخ اجتماعی در اروپا و ایالات متحده، کمتر به این گرایش از مطالعات تاریخی پرداخته شده است.⁵ نخستین نشانه‌های گرایش مورخان معاصر ایرانی به مطالعات تاریخ اجتماعی را در آثار محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (1258-1313 ق)، وزیر انطباعات ناصرالدین شاه قاجار، می‌توان جست‌وجو کرد که تقریباً هم‌زمان با مورخان اروپایی و تحت تأثیر تاریخ نگاری جدید، نخستین بار موضوعات اجتماعی را در تدوین تاریخ مدنظر قرارداد.⁶

تاریخ نگاری مسلمانان در شبه قاره هند نیز به تبع تاریخ نگاری اسلامی از همین قاعده پیروی می‌کند و گرچه با تشکیل حکومت‌های خود مختار آثار تاریخ محلی، تراجم و طبقات نیز رونق می‌گیرد اما در بین آثار تاریخی نوشته شده در این خطه نیز کمتر اثری می‌توان یافت که رسمی و سفارشی نباشد.

در دوره حکومت اکبرشاه (1542-1605 م) در هند جنبشی عظیم در تاریخ نگاری فارسی پدید و شاهکارهای بزرگی خلق شد.⁷ اما در این میان عبدالقادر بدائونی (1024-947 ق) در خلال همان تاریخ نگاری رسمی توانست بسیاری از مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی را رعایت کند و از موضوعاتی سخن به میان آورد که تصویری روشن از روابط اجتماعی حاکم بر دوره خود را ارائه دهد.

مهمترین پرسشی که این مقاله در صدد پاسخگویی به آن است ویژگی‌های تاریخ نگری و تاریخ نگاری عبدالقادر بدائونی است. هدف از نگارش این مقاله آن است که با تکیه بر روش تحلیلی توصیفی متن کتاب منتخب التواریخ، مهم‌ترین اثر بدائونی، ابعاد تاریخ نگری و تاریخ نگاری وی را شناسایی و شواهد آن‌ها را بیان کنیم.

درباره بدائونی و منتخب التواریخ:

عبدالقادر بن ملوک شاه بدائونی (947- ح 1024 ق/ 1540- 1615 م) مترجم از عربی و سانسکریت به فارسی و مورخ دربار اکبرشاه (حک: 1014-963 ق) از سلاطین تیموری هند بود.⁸ بدائونی در 966 ق به همراه پدرش به آگره رفت و در سلک شاگردان شیخ مبارک ناگوری (911-1002 ق)، علوم رسمی را فراگرفت و در موسیقی، تاریخ و نجوم تبحر یافت.⁹ بدائونی در 981 توسط جلال خانقورچی و حکیم عین‌الملک شیرازی به اکبر شاه معرفی شد و به دستور اکبر فعالیت‌های گسترده‌ای را در زمینه تألیف و نیز ترجمه آثار سانسکریت و عربی به فارسی آغاز کرد.¹⁰ منتخب التواریخ مهم‌ترین اثر بدائونی

است که میان سالهای 999 تا 1004 ق نوشته شده است. این اثر به تاریخ پادشاهان مسلمان دهلی از تهاجم غزنویان (399 ق) تا چهلمین سال جلوس اکبر (1004 ق) می‌پردازد. شیوه تدوین مطالب، بر اساس طبقه‌بندی خانواده‌های سلطنتی است. طبقه اول از سبکتگین (حک: 366-387 ق) آغاز می‌شود و تا خسرو ملک بن خسروشاه (555-582 ق) ادامه می‌یابد و طبقه دوم به غوریان اختصاص یافته است. جلد دوم پادشاهی اکبر را شامل می‌شود. در جلد سوم به شرح حال مختصر علما، شاعران و دانشمندان هم‌روزگار بدائونی پرداخته شده است.¹¹ منابع بدائونی برای تألیف این کتاب در درجه نخست طبقات اکبری نظام الدین احمد هروی (1003-958 ق) بوده، و تقریباً تا سالسی و هشتم جلوس اکبر از این کتاب اقتباس شده است. به جز این کتاب وی از تاریخ مبارک شاهی یحیی بن احمد سرهندی (ق 9)، نظام‌التواریخ قاضی بیضاوی (م 685 ق) و لب‌التواریخ یحیی قزوینی (ق 948) نیز استفاده کرده است. او همچنین از دیده‌ها و شنیده‌های خود به‌خصوص در مورد دوره سوری و حکومت اکبر استفاده کرده است.¹²

انگیزه و هدف بدائونی از تألیف منتخب التواریخ تنها علاقه وی به تاریخ نبوده است، بلکه او از طریق نوشتن این کتاب، به وظیفه و مسئولیت دین ای که برای خود احساس می‌کرده، عمل نموده است. مخالفت بدائونی با تغییرات دینی دوره اکبر، سبب شد تا او به‌گونه‌ای پنهانی به تألیف تاریخی بپردازد که در آن، ضمن به ثبت رساندن مشاهدات خود، مخالفت فکری‌اش با این جریان و انتقاد از روش اکبر را بیان کند. به دلیل محتوای انتقاد یا ین کتاب، تا سال دهم جلوس جهانگیرشاه (حک 1037-1014 ق) کسی از وجود آن آگاهی نداشت و زمانیکه جهانگیر از مطالب آن اطلاع یافت، ضمن بازخواست از پسر بدائونی، دستور داد تا از کتاب‌فروشان تعهد گرفتند که آن را منتشر ن سازند. اما همین ممانعت، سبب شد تا منتخب‌التواریخ در پایتخت با استقبال بی‌نظیری مواجه شود.¹³

سبک ساده و روان قلم بدائونی در منتخب التواریخ، لحن انتقادی وی که گاه با کنایه‌هایی نیشدار به حکومت و علمای درباری همراه است، رعایت «غایت اختصار»، «احتراز از تکلفات در عبارت و استعارت»¹⁴، در کنار ابیاتی که به واسطه طبع لطیف شعری بدائونی در خلال سطور دیده می‌شود رغبت خواننده را به خواندن این اثر افزایش می‌دهد.

تاریخ نگری بدائونی:

بدائونی تاریخ را که به گفته خود «الفتی... از صغر سنّ تا کبر به این علم داشت»¹⁵ نه تنها ذاتاً علم می‌داند بلکه آن را «علمی شریف و فنی لطیف» می‌نامد¹⁶ که «مستوجب تجربه اهل دانش» نیز هست.¹⁷ وی همچنین تاریخ را علمی غیر قابل انکار می‌داند که «مبنای اتقان ایمان و ایقان» و «یک سبع از سبع المثانی» است.¹⁸ وی سپس به فواید علم تاریخ می‌پردازد و آن را «سرمایه عبرت ارباب خیرت»¹⁹ وصف می‌کند. بدائونی نگارش تاریخ را کار «اصحاب قصص و سیر» می‌داند و سپس با تقسیم بندی مخاطبان تاریخ آنان را به دو گروه عبرت پذیر و عبرت ناپذیر تفکیک می‌کند، خواندن آن را برای سست دینان مایه انحراف از شریعت می‌داند، این انحراف را ناشی از سست دینی خود ایشان، و نه تاریخ می‌شمارد و عبرت ناپذیران از آیات قرآن را غیرقابل هدایت از طریق عبرت آموزی تاریخ می‌داند.²⁰ وی در ادامه به معرفی ویژگی‌های افراد دارای صلاحیت و فاقد صلاحیت مخاطب تاریخ بودن می‌پردازد.²¹

بدائونی همچنین با تلفیق جهان بینی و تاریخ نگری خود اظهار می‌دارد که از هر فرد صاحب یقین انتظار می‌رود اولاً جهان را «عالم کون و فساد»²² و «از هر سانحه در عالم... پی به وحدت صانع قدیم... برد»²³. او همچنین عالم و جهان را بی‌وفا وصف می‌کند.²⁴ علاوه بر این بدائونی جهان را کیفر دهنده خوانده، دست بالای دست را در آن بسیار می‌داند و از این منظر توجه انسان را به رابطه میان اعمالش در طول حیات و کیفیت سرنوشتش جلب می‌کند و به او هشدار می‌دهد.²⁵

اما دیدگاه بدائونی درباره مطالعه تاریخ آن است که مطالعه تاریخ را مفید می‌داند و اظهار می‌دارد که این کار سبب می‌شود تا «واردی از عالم ملکوت ... باعث ترک و تجرید شده، دل از محبت این سرای فانی بردارد». او در تاریخ نگری اش مرتباً به آینه عبرت بودن جهان و فانی بودن شوکت و قدرت در آن اشاره می‌کند و آیاتی از قرآن در تأیید آن می‌آورد: «از عجایب نقلیات روزگار آنکه امروز از آن شهر ... اثری باقی نیست ... و شهر منصوره ... (که) پادشاه ذی شوکتی ... بنا کرده بود امروز ... آبادان نیست»²⁶، أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ...²⁷.

تاریخ نگاری بدائونی:

بدائونی در شیوه نگارشی تاریخ نگاری الزام به اختصار و دوری از درازه گویی²⁸، ساده نویسی و دوری از تکلف در استعارات²⁹ را ضروری می‌داند و با یادآوری پایبندی خود به این امور بر ضرورت رعایت بی طرفی در نگارش تاریخ و دوری از اعمال سلیقه تأکید می‌کند. وی حتی در استفاده از منابع نیز بر لزوم دقت در انتقال و خودداری از دخالت متعصبانه در محتوا تأکید می‌کند و این‌گونه کارها را تقصیر مورخ و ناپسند می‌داند³⁰. بدائونی همچنین هدف غایی‌اش از نگارش تاریخ را نصیحت کردن خوانندگان اعلام می‌کند³¹.

او همچنین بر صداقت در روایت تأکید می‌کند و می‌گوید که عمداً اشتباه یا تحریفی نکرده است. بدائونی علاوه بر این وی خود از اشتباهات احتمالی موجود در کتاب‌هایی که از روی آن‌ها خلاصه نویسی انجام داده، مبرا می‌داند³². او همچنین نگارش تاریخ از سوی عده‌ای در هر زمان را سنت جاری الهی می‌داند³³.

وی همچنین حوادث تاریخ را دارای دور و تکرار می‌داند. از جمله کشتارهای دسته جمعی مردم به دست فاتحان که آن را از وقایع ثابت روزگار می‌داند و برای آینده پیش‌بینی می‌کند³⁴.

یکی از ویژگی‌های شیوه تاریخ نگاری بدائونی برقرار کردن ارتباط با مخاطب است. بدائونی این کار را در چند شکل انجام می‌دهد. یکی از این راه‌ها مطلع کردن او درباره وقایع و اخباری است که در ادامه کتاب خواهد آمد: «شمه‌ای از احوال او در ذیل این منتخب به طریق تذکره نوشته خواهد شد»³⁵.

راه دیگر او محرم دانستن مخاطب است به نحوی که تمام احوالات شخصی خود حتی عاشق شدنش را هم با خواننده در میان می‌گذارد: «دیده عقل را پوشید و آن را عشق نامید و به دام شهوت و آز گرفتار ساخت»³⁶؛ و روزه شکستنش را: «فقیر که چون بی‌طاقت شدم باری دم آبی رساند تا گلو تر ساختم»³⁷.

ابراز تواضع و فروتنی در برابر مخاطب از دیگر راه‌های ارتباط‌گیری بدائونی است. او خود را در کتاب منتخب با لقب‌هایی چون «فقیر، جامع این منتخب، و راقم این سطور» یاد می‌کند.³⁸ و در جای دیگری با فروتنی اظهار می‌دارد که از تقوای دوره کودکی دور شده است.³⁹

و در نهایت اینکه برای جلب رضایت مخاطب از صداقتش، وقتی در تعلیل و تفسیر حادثه‌ای خود را نتوان از علم به حقیقت می‌بیند، صراحتاً اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و خدا را اعلم به آن می‌داند: «...و در میان علما بر سر تجهیز و تکفین او اختلافی (افتاد)...که... او شهید عشق است ... (یا)... ناپاک مرده و آلوده ... و الله اعلم».⁴⁰

مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی در تاریخ نگاری بدائونی:

تنوع نگرش‌ها در حوزه تاریخ اجتماعی منجر به ابهام زیادی در ماهیت این رشته شده است.⁴¹ برخی رویکرد اجتماعی در تاریخ نگاری را به سه حوزه تقسیم می‌کنند که شامل بررسی رابطه مردم با سه حوزه است: رابطه مردم با مردم، رابطه مردم با حکومت و رابطه مردم با زیست جهان مادی و معنوی است، و روابط را در چارچوب علی و معلولی تبیین می‌کند.⁴² گستردگی حوزه مطالعاتی تاریخ اجتماعی باعث شده تا تاریخ آموزش، تاریخ ادیان، مذاهب، مناسک و آیین‌ها، جمعیت‌شناسی، جنبش‌های اجتماعی، حقوق شهروندی، روابط کاری انسان‌ها، حقوق اجتماعی، اعتراض‌ها و شورش‌ها و... همه جزو موضوعات آن قرار گیرد.⁴³

در کنار این آسیب‌شناسی‌ها، بدائونی همه جریان‌های اجتماع معاصر خود را رصد می‌کند و از مخصصات فقهی و کلامی گرفته تا رقابت‌های سیاسی را گزارش می‌کند و اغلب این گزارش‌ها نیز همراه با تبیین است. بدائونی در خلال این گزارش‌ها خصوصیات اخلاقی مطلوب و نامطلوب اعضای هر صنف و وظایف هر قشر در برابر مردم را گوشزد می‌کند و از مراعات کنندگان این وظایف تمجید و افراد بی‌توجه به آن را نکوهش می‌کند.

همچنین در نگاهی کلی به اینکه چه نوع وقایعی برای بدائونی اهمیت داشته و در تاریخ نگاری به آن‌ها توجه می‌کرده است، می‌توان به موضوعاتی چون: تولد فرزند شخصی مهم، مرگ شخصی مهم، فتوحات، وقایع تقویمی و مناسکی، سفرهای شاه، آغاز یا اتمام ساخت عمارت‌ها، شیوع بیماری‌ها، رواج بدعت دینی و اجتماعی، ورود اشخاص مهم به دربار، انتصاب‌ها، عزل‌ها و تبعیدها، حوادث

تروریستی، و آغاز یا پایان کتابت یا ترجمه کتاب‌های مهم اشاره داشت. تحلیل‌های انسان‌شناختی نیز از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد منتخب بدائونی است. او در جای‌جای این کتاب با تحلیل ذات انسان، رفتارها و کنش‌های اجتماعی او را بررسی می‌کند و علت فطری و ذاتی هر یک را می‌کاود.

از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد منتخب بدائونی تحلیل‌های قوم‌شناختی وی است. آنجا که میان نژاد و موطن افراد و خصائص اخلاقی و رفتاری آن‌ها رابطه برقرار می‌کند و نوعی نظریات قوم‌شناختی ارائه می‌دهد. یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد منتخب بدائونی توجه او به نکات زبان‌شناختی است. او هر جا احساس نیاز می‌کند نکاتی را درباره زبان در واقعه یا حادثه مورد روایت گوشزد می‌کند. توجه به جغرافیای تاریخی و نقش آن‌ها در حوادث از دیگر ویژگی‌های جالب توجه در منتخب بدائونی است.

رویکرد اجتماعی بدائونی در منتخب را می‌توان غالباً صنفی دانست. یعنی او جامعه را در اصناف گوناگون می‌بیند و آسیب‌های هر یک را با شواهدی برمی‌شمارد. حاکمان، صدور و وزراء، علما و فقها، شیوخ و عرفا، پر بسامدترین اقشاری هستند که بدائونی مستقیم و غیرمستقیم به نقد آنان می‌پردازد. تبیین روابط علی و معلولی میان افعال و رفتار هر یک از این اقشار و هشدار درباره عواقب دنیوی و اخروی آن‌ها جزو اجزای لاینفک سبک تاریخ‌نگاری بدائونی در منتخب است. نقدهای بدائونی به هر یک از اقشار مذکور نیز تحت عنوان هر قشر اشاره می‌شود. تحلیل‌های انسان‌شناختی و جغرافیای تاریخی نیز هر یک به‌طور جداگانه با شواهد ارائه خواهد شد. تبیین‌هایوی نیز ذیل بخشی به همین نام خواهد آمد.

این‌گونه تحلیل‌ها در حالی در اثر بدائونی قابل مشاهده است که تمامی آنان به تازگی ذیل گرایش‌های نوینی در علم تاریخ، فلسفه، جامعه‌شناسی و... در دهه‌های اخیر مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است. البته مقصود ما از نهادن عناوین این علوم بر سر اشارات بدائونی در هر موضوع این نیست که او در آن دوره ذیل این عناوین کاری کرده، که انتظاری نابجایی هم هست، بلکه منظور این است که به این جنبه‌های علم الاجتماع توجه و اهتمام داشته و هر جا لازم می‌دیده به وقایع پیرامون خود از همان دریچه می‌نگریسته است.

تبیین تاریخی و جستجوی علت حدوث هر واقعه تاریخی یا جریان اجتماعی نیز از دیگر ویژگی‌های متمایز کننده بدائونی از تاریخ‌نگاران معاصرش نظیر ابوالفضل علامی (م 1011 ق) و اکبرنامه اش است. او مسائلی نظیر اثبات اهمیت علی را که در دهه‌های اخیر در تاریخ اجتماعی نوین مطرح هستند⁴⁴ در قرن دهم (هجری) در تحلیل‌هایش به کار می‌گیرد.

انسان‌شناسی بدائونی:

بدائونی انسان را ذاتاً خام، غافل، جاهل، ناشکر و قدرشناس و عبرت‌ناپذیر می‌داند و این ویژگی‌ها را ارثی و مربوط به نوع بشر می‌داند: «آدمی‌زاد... شیرخام خورده به حسب سرشت مرکب از غفلت جبلی که موجب ندامت و ظلم و جهل اصلی که باعث جسارت و خسارت است و به میراث از ابوالبشر به ما رسیده».⁴⁵

بدائونی انسان‌هایی که به‌وسیله تاریخ هدایت نمی‌شوند را همانانی می‌داند که با مطالعه قرآن هم هدایت نمی‌شوند و این جمع از انسان‌ها را فطرتاً بی‌دین می‌داند: «...جمعی... در مبدأ فطرت از دین بی‌مناسبت واقع شده‌اند».⁴⁶

بدائونی یک جای دیگر نیز به فطرت انسان توجه دارد و آن گزارش آزمایشی روان‌شناختی درباره فطرت انسان است که به دستور اکبر بر روی کودکان انجام می‌گیرد. انجام این آزمایش هم در نوع خود در آن زمان قابل توجه است و جای تحسین و تحقیق دارد.⁴⁷

بدائونی جایی دیگر دیدگاه تعلیم و تربیتی‌اش را درباره انسان در مرحله کودکی بیان می‌کند و سجایای اخلاقی آن دوره را ناپایدار می‌داند: «...چون زهد کودکان کم‌بقا می‌باشد آن صلاح در اندک مدت به ضد مبدل شد...».⁴⁸

بدائونی در تحلیلی اجتماعی از رفتار انسان‌ها نسبت به همدیگر تمام کنش‌های اجتماعی انسان از جمله احترام و توجه به افراد صاحب موقعیت برتر اجتماعی و یا قدرت سیاسی را ناشی از منفعت‌طلبی شخصی انسان می‌داند که به‌محض پایان یافتن آن موقعیت، این رفتار انسان نیز متوقف و بلکه بالعکس می‌شود.⁴⁹ بدائونی همچنین بسیاری از رفتارها و کنش‌های انسان در اجتماع را ناشی از تقلید می‌داند و آنان را در این سرشت به گله‌گوسفندان تشبیه می‌کند.⁵⁰

بدائونی در تحلیل‌های انسان شناختی‌اش از روانشناسی نیز بهره می‌برد. او درباره میرزا کامران که پس از خیانتی حاضر به ملاقات با شاه نشده، این کار او را ناشی از ترس و ترس او را ناشی از خیانت و خائن را ترسو می‌داند.⁵¹ وی برای قوت بخشیدن به این تحلیل خود حدیثی را شاهد می‌آورد: «...که الخائن خائف»⁵².

البته بدائونی در تحلیلی انسان‌شناختی - جامعه شناختی متصف شدن انسان به معرفت و محاسن اخلاقی را مشروط به مهیا بودن زمینه‌های اجتماعی آن می‌داند. او کسب معرفت انسان از خدا و طاعت الهی انسان را مشروط به برخورداری از مسکن و اقامتگاه آسوده، آب و غذای بهداشتی در کنار ورزش و تفریح و سفر و در نتیجه روحیه سالم می‌داند.⁵³

بدائونی کسب این ویژگی‌ها را در نهایت مایه پیشرفت فرد در اجتماع و فقدان آن‌ها را نیز مایه پسرفت او می‌داند. بدائونی صفاتی چون، کج خلقی و بی‌اعتدالی فرد را در عدم موفقیت وی در کسب جایگاه مطلوب اداری و اجتماعی مؤثر می‌داند: «... آنجا هم به جهت کج خلقی و بی‌اعتدالی نتوانست بود...»⁵⁴.

او به روابط میان انسان‌ها نیز توجه دارد. از جمله اینکه پرداختن به عیب دیگران را کمال کوتاه بینی می‌داند: «دانم که عیب‌بینی هنر نیست و از عیب خود چشم پوشیده بر دیگران نظر کردن کمال کوتاه‌بینی است»⁵⁵.

بدائونی نگاهی انسان دوستانه به نوع بشر دارد و بر لزوم توجه به حقوق اسرا به ویژه حقوق کودکان و زنان در جنگ تأکید، و از کشتار جمعی انتقاد می‌کند. او نوع بشر را ابناء خدا دانسته، کشتار جمعی آنان به‌ویژه زنان و کودکان را به باد انتقاد می‌گیرد. خود را مؤکدا در نبرد بی‌غرض معرفی می‌کند و حتی برای جلوگیری از این‌گونه اقدامات وارد عمل شده با دیگر مقامات همفکرش رایزنی می‌کند.⁵⁶

بدائونی برای آرمزیده شدن گناهان انسان و پاک شدن از رذایل اخلاقی راهکار نیز ارائه می‌دهد. توبه کردن فرد را در بخشش گناهان تمام عمرش مؤثر می‌داند و بر عاقبت حیات به کیفیت طولی آن اهمیت می‌دهد و لذا این حق را به انسان می‌دهد که دچار خطا شود و از آن راه بازگردد. او همچنین

گزاردن حج را تلافی اعمال گذشته انسان مسلمان می‌داند، کعبه حقیقی را آخرت و آخرت را میعاد همه می‌بیند.⁵⁷

قوم‌نگاری بدائونی:

تحلیل های قوم نگاشتی از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد تاریخ نگاری بدائونی است. او میان نژاد و موطن افراد و خصائص اخلاقی و رفتاری آن‌ها رابطه برقرار می‌کند و نوعی نظریات قوم شناختی ارائه می‌دهد. بدائونی ماورالنهری ها را علاقه‌مند به خوش گذرانی به ویژه در ایام بهار می‌خواند و می‌نویسد: «...به رنگ خبایث ماوراءالنهر که... هنگامه بهار را به جهت شوق و انبساط گرم می‌دارند...»⁵⁸. همچنین بدائونی قوم ترک را خشن، بی‌رحم و ظالم می‌خواند.⁵⁹ وی کنایه‌ای هم به اهل مشهد دارد و آنان را بد ذات می‌داند.⁶⁰ وی مردم سبزواری را نیز غالی می‌داند.⁶¹ او همچنین گیلانی‌ها را متملق می‌خواند و از این حربه آنان برای ترقی اجتماعی و سیاسی انتقاد می‌کند.⁶²

زبان‌شناسی بدائونی:

بدائونی در محیطی به نگارش وقایع می‌پردازد که دارای تنوع زبانی است. اما او از کنار این تنوع زبانی بی‌تفاوت نمی‌گذرد. او نقش زبان را در اتفاقات پیرامون خود ردیابی و ثبت می‌کند. وقتی از واقعه‌ای سخن می‌راند که ترکان فاعل آن هستند، معادل ترکی برخی کلمات را نیز متذکر می‌شود: «...جنس ذخیره‌ای که ترکان آن را چندوغ می‌گویند...»⁶³. و نیز وقتی از واقعه‌ای سخن می‌راند که هندی‌ها فاعل آن هستند، معادل هندی برخی کلمات را متذکر می‌شود: «...اهل قلعه ... اهل وعبال را گرفته در پی سوختن شدند که آن را به اصطلاح هند جوهر می‌گویند...»⁶⁴. وقتی به متلک پرانی‌های سربازان اسلیم شاه به کامران میرزا اشاره می‌کند نیز به زبان مورد استفاده سربازان برای متلک‌ها توجه دارد که زبان هندی است. او همچنین لطایف متعاقب این ماجرا را هم ذکر می‌کند. البته شایان گفتن است که بدائونی اینجا هم به قوم شناسی نظر دارد و ذکر می‌کند که آن سربازان، افغان بودند ولی به زبان هندی هزل کردند.⁶⁵

بدائونی و نقد حکام و درباریان:

در تاریخ نگاری مسلمانان در هند، در کنار کسانی چون ضیاءالدین برنی (ح 758-684ق) که در نوشته‌هایشان جایگاهی برای مردم در نظر می‌گرفته‌اند⁶⁶ و همچنین مورخانی نظیر ابوالفضل علامی

که در ستایش و تملق شاه از « ظهور بشارات غیبی اشارت قدسی پیش از ولادت باسعادت حضرت شاهنشاهی می‌نویسند»⁶⁷، به جرات می‌توان گفت در آثار بدائونی حاکمان و حکومت هدف بیشترین هجمه کنایات و انتقادات هستند. بدائونی در نقدهایش نه تنها اکبرشاه یا هر حاکم مرکزی و محلی، بلکه تمام حاکم مسلمان هند از آغاز ورود اسلام به این دیار را از دم تیغ انتقاد می‌گذراند:

«... از آن زمانی که بنای اسلام در هندوستان واقع شد... رعیت سرشت و محکوم طبیعت و پست فطرت ... جلال دولت ایشان هرگز به ضرب شمشیر نبوده جز به تزویر ... و جامه سروری و سرداری بر قامت همت ایشان کوتاه آمده بود»⁶⁸.

بدائونی در نقدهایی دیگر رفتارها و عادات شخصی حاکم را هم به نقد می‌کشد. به عنوان مثال از پرخوری ایشان انتقاد می‌کند: «... او طعام بسیار کشیده می‌گفت بخورید که مال خدا و جان جان خدا...»⁶⁹. بدائونی از ظلم حاکم بر مردم گلایه کرده و خواب بودن، مریض شدن و مرگ حاکم ظالم را بر بیداری، صحت و حیاتش ترجیح می‌دهد⁷⁰. او همچنین از اختیارات فراتر از حد صدر و نیز ترس اکبر از او انتقاد می‌کند⁷¹. دائونی همچنین از شرکت اکبرشاه در مجلس سماع عرفای مزور انتقاد می‌کند⁷². بدائونی تزویر و نفاق را از خصوصیات اخلاقی شاهان و حاکمان می‌داند که در ریزترین تا بزرگ‌ترین رفتار آنان قابل ردیابی است؛ از یک کلمه خوشامدگویی گرفته تا سیاست حمایت از شیخی و درویشی و فرمان و توطئه قتل همو در زمانی دیگر⁷³. بدائونی خانه بخشی اسلیم شاه به میرزا را به منظور جاسوسی از وی می‌داند⁷⁴. بدائونی با اشاره به زن بارگی حاکمان و سران دربار، از ردوبدل کردن زنان در میان ایشان بدون رعایت احکام شرعی ناظر بر آن انتقاد می‌کند و با ذکر شیوه‌ها و آداب جلب حمایت پادشاه و نفوذ بیشتر در قدرت از سوی حاکمان محلی، یکی از این راه‌ها را دادن دختر خودشان به شاه ذکر می‌کند⁷⁵.

بدائونی با ذکر جزئیات بیشتری از زن بارگی اکبر نقل می‌کند که حتی اگر او از زنی شوهردار خوشش می‌آمد به هر حيله طلاق او را می‌گرفت و او را مال خود می‌کرد و این را رسم شاهان مغول می‌خواند. وی همچنین این نکته را نیز یادآور می‌شود که تمام این شهوت رانی‌ها در چهارچوب شرعی اجرا می‌شد⁷⁶. بدائونی همچنین اضافه می‌کند که اکبر به بهانه رعایت مساوات میان شهرهای مختلف در کسب این افتخار، با زنان بزرگان همه شهرهای مهم این کار را می‌کرد⁷⁷.

برگ دیگر انتقادات بدائونی از فساد اخلاقی درباریان، انتقاد از همجنسگرایی ایشان است: «... شاهم بیگ ... پسر ساریان باشی شاه‌طهماسب بود... خان زمان ... با شاهم بیگ پنهان نظری داشت...»⁷⁸.

او همچنین با اشاره چاپلوسی درباریان و تملق جویی اکبر، از شعار سازی و تکبیرگویی در ثنای شاه انتقاد می‌کند و به ترس شاه از عواقب اجتماعی این کارش و دستور به محدودیت آن به داخل دربار حکایت می‌کند.⁷⁹ بدائونی همچنین از سرکوب افراد دارای محبوبیت معنوی و دینی مردمی و نیز افراد دارای افکار و عقاید ناموافق با حاکم از سوی حکومت انتقاد می‌کند و می‌گوید: «... و هر کسی را که می‌دانستند که مرید می‌گیرد یا مجلس سماع ... دارد آن را دکان نامیده ... در قلاع می‌کشیدند، یا اخراج... می‌نمودند...»⁸⁰.

بدائونی انگیزه حقیقی مدعیان جهاد و غزا را نیز از دم تیغ نقد می‌گذراند. شیوه روایت او در این موضوع جالب توجه است. او در یک جمله ابتدا انگیزه ظاهری فرد غازی را از زبان خودش نقل و سپس کنایه خود را به انگیزه حقیقی ایشان می‌زند که همانا دستیابی به جواهرات بوده است نه بت شکنی.⁸¹ بدائونی به سرگرمی‌های درباریان نیز توجه دارد. به گفته بدائونی ورزش، موسیقی، شعرخوانی، بدبیه سرایی و مشاعره عمده تفریحات ایشان را شامل می‌شود.⁸² البته بدائونی در کنار گلایه از ناشایستگی‌های اخلاقی حکام، آنانی را نیز که از میان ایشان متدین هستند تجلیل کرده، شایستگی‌های اخلاقی‌شان را می‌ستاید: «... خان خانان نماز جمعه و جماعت از او هرگز فوت نمی‌شد...»⁸³.

بدائونی و نقد سیاست‌های اقتصادی حکومت

توجه به مسائل اقتصادی از دیگر ویژگی‌های تاریخ نگاری بدائونی است. او به مشکلات اقتصادی و مالی کشور توجه دارد، سیاست‌های اقتصادی حکومت را نقد می‌کند و از دلایل کمبود و لزوم صرفه‌جویی در آن، و اولویت‌بندی مخارج می‌گوید. وی که خود مدتی در مقام صدارت یک جاگیر مسئول رسیدگی به امور فقرا بوده⁸⁴ با نقد اوضاع اقتصادی به کمبود بودجه اشاره می‌کند و علت آن را عدم نفوذ کامل و مقتدرانه اکبرشاه در کشور می‌داند که نمی‌تواند بر همه جایگیران کشور نظارت داشته مالیات بگیرد.⁸⁵ بدائونی همچنین با اشاره کمبود بودجه و مشکلات مالی حکومت از صله بخشی خان خانان به شاعران و خوانندگان به رغم کمبود بودجه انتقاد می‌کند.⁸⁶ فساد اداری و

اقتصادی درون دربار و نظام حکومتی از دیگر مواردی است که مورد انتقاد بدائونی قرار می‌گیرد. وی با اشاره به وجود رشوه‌خواری در دربار آن را ناشی از دستورات و فرامین ناسنجیده حکومتی می‌داند.⁸⁷

بدائونی و نقد فقها و عرفا:

بدائونی در نقد فقها و عرفا بیشتر از سوء استفاده ایشان از فقه و عرفان، کرامت تراشی، غلو، خرافه گرای، رقابت در جاه و مقام و دنیاگرایی سخن می‌گوید. بدائونی معتقد است که ایشان از هر چیز دنیا بگذرند از حب جاه نمی‌توانند و آن آخرین چیزی است که از ذهنشان بیرون می‌رود: «...آخر ما یخرج عن رؤس الصدیقین حبّ الجاه...»⁸⁸. بدائونی از سر سپردگی بی‌چون و چرای سایر علما به فقهای دربار نیز انتقاد می‌کند و با جمله‌ای ساده و اما کنایه‌آمیز از موافقت بی‌چون و چرای علما با فتوای شیخ عبدالنبی در ماجرای قصاص دو قاتل، علمای سرسپرده را «عیال وی» می‌نامد.⁸⁹ بدائونی همچنین از رقابت و حسادت علمای کشورش در حب جاه و مقام اعلامیت انتقاد دارد: «...حسد ... ائمه هندوستان را با همدیگر لازمه ذاتی است...»⁹⁰. او کار غالب فقها را دکان داری و تجارت می‌داند و آن‌ها را رقیب همدیگر می‌خواند: «... آمدن اودکانی بالای دکانش ساختن خوش نیامد...»⁹¹. بدائونی همچنین گزارش می‌دهد که علما همدیگر را در میزان سواد در صرف و نحو عربی استهزاء می‌کردند⁹² و بیشتر برای تحقیر دیگری و یا بذله‌گویی مباحثه می‌کردند.⁹³ او از تزویر برخی علما برای اعلام کردن شاه در مقایسه با مجتهدان در فقه و کلام هم انتقاد می‌کند: «... حکم نمودند که مرتبه سلطان عادل عندالله زیاده از مرتبه مجتهد است»⁹⁴. او همچنین از متوسل شدن علما به نگارش کتب سفارشی برای تقرب جویی به دربار گلایه دارد.⁹⁵ کینه‌توزی علما از هم نیز مورد نقد بدائونی است.⁹⁶

مماشات علما در بیان احکام دین به منظور ترقی شخصی در دربار از دیگر انتقادات بدائونی است: «... مماشات در وادی دین و مذهب کرده و پیش پیش رفته زود به درجه تقرب اعلی رسید...»⁹⁷. بدائونی در نهایت نتیجه این اعمال فقها و علما را کاهش اعتبار و کساد علم و کالا شدن آن می‌داند: «... به این تقریب قیمت علم و علما روز به روز کساد یافت...»⁹⁸. در عرصه عرفان نیز بدائونی در عین حال که از مردم‌داری برخی از ایشان تمجید می‌کند اما از تزویر، دکان داری، خرافه گرای و مقام تراشی عرفا انتقاد دارد: «... دکان تزویر ساخته بود...»⁹⁹.

نقدهای دینی بدائونی

در زمینه دینی، مهم‌ترین نقدهای بدائونی به قشر درباریان و علما برمی‌گردد. وی در این حوزه از اختلافات کلامی میان مذاهب، فراموش شدن اصول اسلام، برجسته شدن اختلافات فقهی مذاهب، گسترش تشیع غالبانه، گسترش خرافات، ایجاد بدعت در احکام اسلامی، سهل‌انگاری در اجرای احکام فردی و اجتماعی اسلام، تأثیرآموزه‌های سایر ادیان در فتاوا و احکام اسلامی و ... انتقاد می‌کند. البته بخش عمده‌ای از انتقادات بدائونی در این حوزه به مطرح شدن بدعت دین الهی از سوی اکبرشاه و مباحث جاری در عبادتخانه برمی‌گردد که سخن آن در این مجال نمی‌گنجد.¹⁰⁰ در مباحث کلامی بدائونی آشکارا از گسترش و غلبه عقل‌گرایی بر نقل‌گرایی گلایه دارد. او این جریان را در نتیجه مراوده علما با غیرمسلمانان می‌داند:

«...مدار دین بر عقل گذاشتند نه نقل و آمدورفت فرنگیان نیز شد و بعضی اعتقادات عقلی ایشان را فراگرفتند...»¹⁰¹.

وی هرچند به گواه متن منتخب¹⁰²، به‌رغم سنی بودن، به شیعه و معتقدات آنان احترام گذاشته و از اماکن مقدس تشیع و ائمه با احترام یاد می‌کند اما از گسترش تشیع غالبانه نیز گلایه دارد.¹⁰³ گسترش اختلافات میان مذاهب نیز از نقدهای بدائونی به جامعه علمی و دینی زمانه‌اش است.¹⁰⁴ وی هرچا که درگیری‌ها ناشی از اختلافات میان شیعیان و اهل تسنن است تأثیر تعصبات مذهبی را در وقوع نزاع‌ها پیگیری و گوشزد می‌کند. لحن و شیوه روایت بدائونی به‌گونه‌ای است که نشان می‌دهد وی با تعصب مذهبی و خشونت در این راستا موافق نیست. بدائونی همچنین از سرخود شدن عده‌ای در انجام نهی از منکر در شهر انتقاد می‌کند. این عده از مریدان شیخ علایی بوده‌اند که در انجام نهی از منکر خودسرانه عمل می‌کرده‌اند. بدائونی همچنین با لحنی انتقادی از اینکه مأموران محتسب حکومتی اگر موافق این خودسری بودند آنان را همراهی و اگر مخالف بودند جرات ابراز مخالفت نداشتند، گلایه می‌کند.¹⁰⁵

نقدهای اجتماعی بدائونی

از آنجا که مسائل اجتماعی ماهیتاً چند بعدی هستند باید گفت که پاره‌ای از این مسائل در بخش‌های پیشین اشاره شد اما یکی از دیگر مسائل عرصه اجتماع که بدائونی به آن اشاره دارد رواج

شرب خمر است. او با ذکر نمونه‌هایی از این مسئله از نقش آن در زوال عقل و افزایش جرم و جنایت گفته و این عمل را تقبیح می‌کند و در نهایت این عمل را باعث دوری مردم از شاربمی‌داند: «...شاه ابو المعالی شبی شراب خورده یکی از غلات شیعه را به تقریب تعصب به قتل رسانید...»¹⁰⁶. توجه به تعبیر و اصطلاحات رایج میان مردم و کاربرد آن‌ها در متن از دیگر ویژگی‌های تاریخ نگاری بدائونی است: «... همان مثل به کار آمد ... که قاضی من قوربقه‌ام...»¹⁰⁷. توجه به عقاید و باورهای عامیانه مردم هم از دیگر ویژگی‌های تاریخ نگاری بدائونی است. او از کنار این جزئیات به سهل انگاری نمی‌گذرد و آن‌ها را شایسته ثبت می‌داند. از جمله اعتقادات عامیانه مردم درباره بخت، شگون و یمن همراه با حادثه‌ها و رنگ‌ها: «... خان خانان ... در جنگلی ... دستارش به خاری بند شده از سر افتاد و ... این را به شگون بد می‌شمارند...»¹⁰⁸. او همچنین به این عقیده عامیانه اشاره می‌کند که معتقد بودند هنگام شنیدن اذان باید نشست: «به جهت تعظیم اذان نشستند»¹⁰⁹.

وی به زوایه ای دیگر از اجتماع نظر انداخته به استفاده از کودکان در کار ترور اشاره می‌کند. بدائونی با گزارش ماجرای تعرض به جان اکبرشاه، کودک بودن عامل ارتکاب آن را گوشزد می‌کند: «...کودک فولاد نامیکه میرزا شرف‌الدین حسین در وقت فرار خویش و رفتن به مکه معظمه او را گماشته بود...»¹¹⁰. وی همچنین علت اصلی این ترور را هم برجسته می‌سازد و آن را حاصل انتقام‌جویی میرزا شرف‌الدین حسین از مخالفان فراری اکبر معرفی می‌کند.¹¹¹ بدائونی درجایی دیگر، به آسیبی دیگر در اجتماع پیرامونش اشاره می‌کند و از روابط پنهانی میان دختران و پسران می‌گوید. بدائونی به همین بهانه از ماجراهای عاشقانه، خودکشی عشاق ناکام و اختلاف علما بر سر فاسق یا مؤمن بودن آنان و نحوه کفن و دفنشان خبر می‌دهد.¹¹²

بدائونی و جغرافیای تاریخی:

عبدالقادر بدائونی در تاریخ نگاری اش هر جا که نیاز می‌بیند به جغرافیای کشور، شهر، روستا و منطقه مورد نظرش اشاراتی می‌کند. بهداشت محیط‌زیست و ماکولات، شرایط جوی و آب‌وهوا، حاصلخیزی خاک، علل بیماری‌ها و مرگ‌ومیر، بافت جانوری مناطق و... از جمله نکاتی است که بدائونی توجه به آن‌ها را از خاطر دور نمی‌دارد. او در خلال گزارش احداث کاخی در نزدیکی آگره دلایل جغرافیایی انتخاب محل را چنین ذکر می‌کند: «...به اعتبار لطافت آب و نظافت هوا بر خیلی ممکنه رجحانی و مزیتی تمام داشته...»¹¹³. وقتی به نقل ماجرای شکار رفتن اکبر می‌پردازد آمار

تقریبی از تعداد جانوران منطقه شکار ارائه می‌دهد: «... پانزده هزار جانور تخمیناً از هر قسم در آن صیدگاه به شمار آمد...»¹¹⁴. او پوشش جغرافیایی هر منطقه‌ای حتی کوچک را لازم به ذکر می‌بیند: «... قصبه سانپهر... نمک‌زاری است مشهور...»¹¹⁵.

شرایط جوی هر منطقه را نیز از نظر دور نمی‌دارد: «... جونپور... چنان گرم بود که مغز جانور در استخوان می‌گذاخت...»¹¹⁶. حاصلخیزی و بهره‌مندی از آب را حائز اهمیت دانسته، نقل می‌کند: «... و درون قلعه زراعت می‌شود و کثرت آب آن به مرتبه‌ای است که اگر میخ بر زمین زنند ... همه‌جا آب به درمی‌آید...»¹¹⁷. دیگر بهره‌های مادی مناطق نیز در تاریخ نگاری مدنظر بدائونی قرار دارد «... اجمیر معدن طلا و نقره و ابریشم و مشک و سایر نفایس ولایت تبّت است...»¹¹⁸.

بدائونی و نقدهایی در امور نظامی:

بدائونی هنگام گزارش وقایع نظامی از قبیل جنگ‌ها، فتح‌ها و لشکرکشی‌ها، به مسائل استراتژیکی جنگ توجه دارد و از ریزترین موارد آن نیز غافل نمی‌شود. او علت تسریع فتوحات و نیز علت شکست‌ها را بررسی می‌کند و در میدان جنگ صرفاً یک وقایع نگار نیست بلکه تاریخ نگاری تحلیل گر است. درجایی علت شکست را آلودگی هوای محیط و عدم بهداشت نقل می‌کند: «... چون ازدحام خلائق درون قلعه بسیار بود هوا تعفن غلیظ پیدا کرد و وبای عظیم افتاده تا هرروز هزار کس کم‌وبیش می‌مردند...»¹¹⁹. درجایی دیگر ظلم به مردم شهرهای مفتوحه را در شکست فاتحان مؤثر می‌داند¹²⁰. گاه نیز نارضایتی جوانان سپاه از فرماندهان نالایق و نقش این اختلافات در کم‌فروشی سربازان سپاه و در نتیجه شکست کل سپاه را گوشزد می‌کند: «... اما حق این است که خیلی از جوانان نبردآزمای... از سرداری میر معزالملک و حکومت راجه تودرمل ملول بودند ... به‌موجب لا وفاء للملوک تردد آن چنانکه می‌بایست نکردند...»¹²¹.

گاه نیز پیشرفته‌تر بودن سلاح‌های دشمن را عامل شکست‌های نظامی مسلمانان می‌داند: «... در وقت بازگشت کافران سر راه گرفته تیرهایی را که پیکان از استخوان زهرآلوده داشت بر سر ایشان باریدند و سنگ باران علاوه آن شد در این اکثر مردم کارآمدنی و مردم جنگ آزمای شربت شهادت چشیدند و بقیه که مجروح آمدند بعد از پنج شش ماه ... به تأثیر زهر جان‌گرای از سرای سرور تلخ‌کام رفتند...»¹²². گاه نیز عوامل جغرافیایی و جوی و حوادث متعاقب آن را علت شکست می‌داند: «...»

به موجب خاصیت آن کوه... ابر و باران عظیم پیدا شد و غله و کاه نایاب گشت و گرسنگی بر لشکریان غالب آمد شهر...»¹²³. بدائونی درجایی دیگر استفاده سربازان از آب سمی منطقه مفتوحه را علت شکست می آورد: «... زهرآب آنجا تأثیر کرد و بی جنگ از عالم درگذشتند...»¹²⁴.

بدائونی و تبیین تاریخی:

ابن خلدون در مقدمه از سطحی نگری مورخان سنتی به تفصیل سخن گفته و در برابر آن از تاریخ نگاری ای که بتواند به درون و باطن رویدادها نفوذ کند و علل و پیامدهای آنها را شناخته و تحلیل کند، تمجید کرده است و آن را از شعب حکمت شمرده است¹²⁵. یکی از مهم ترین امتیازات تاریخ نگاری عبدالقادر بدائونی نیز توجه به منشاء، علل، عوامل و اسباب و نیز عواقب ظاهری و باطنی، کوتاه مدت و بلندمدت و دنیوی و اخروی هر حادثه و هر عملی است که به ثبت آن می پردازد. توجه به فلسفه وقوع یک حادثه یا انعقاد یک عمل و به اصطلاح تبیین آن، بدائونی را از بسیاری از معاصرانش در تاریخ نگاری و تاریخ نگری متمایز ساخته است. او در جملاتی کوتاه و ساده، اما پرمغز و غنی تا جایی که می تواند علت ظاهری و غایی وقوع هر حادثه ای را بیان می کند و عواقب دنیوی و اخروی آن را نیز گوشزد می کند. البته او در کنار ابراز نظر شخصی اش، به تفسیر و تحلیل مردم از وقایع نیز توجه دارد. به عنوان مثال وقتی بدائونی ماجرای کشته شدن شیخ علایی را در اردوی اسلیم شاه سوری در اثر تازیانه حکایت می کند، می آورد که اسلیم شاه دستور داد جسد شیخ را به فیلی بسته در اردوگاه بگردانند و بعد از مرگ وی بادی صرصر مانند آمد. اما او نهایتاً ذکر این نکته را حائز اهمیت می داند که سپاهیان آن باد صرصر را نتیجه شکنجه و قتل شیخ علایی دانسته اند¹²⁶. بدائونی سپس خبر می دهد که از نظر مردم علاوه بر آن باد و طوفان صرصر، سقوط حکومت اسلیم شاه نیز نتیجه همین واقعه بوده است¹²⁷.

بدائونی پس از نقل سقوط اسلیم شاه یادآور سقوط فیروز شاه خلجی نیز می شود و این بار نظر شخصی خود را بروز می دهد. او سقوط فیروز شاه خلجی را نیز حاصل همین بدرفتاری و ظلم به مردم از سوی او دانسته، عاقبتش را مشابه اسلیم شاه می داند. اما مهم تر از همه آنکه بدائونی پس از نقل این تشابه، به بررسی مقصر اصلی قتل شیخ علایی و در نتیجه سقوط اسلیم شاه می پردازد و گزارش می دهد که ملأ عبدالله، روحانی دربار اسلیم شاه محرک پشت پرده شاه برای شکنجه و قتل شیخ علایی بوده است. بدائونی با بیان عبارت معترضه "الحق همچنان بود" مهر تأییدی نیز بر نظر

شخصی اش در این ماجرا می‌زند¹²⁸. بنابراین از نظر بدائونی توجه میان پدیده‌های طبیعی و افعال انسان رابطه مستقیم برقرار است و ظلم انسان به دیگران به نسبت بزرگی‌اش با عذاب الهی در قالب بلایای طبیعی همراه خواهد بود. ذکر این نکته نیز مهم است که بدائونی هم به گزارش نظر عموم مردم اهمیت می‌دهد و هم با تأیید آن موضع خود را آشکار می‌سازد:

«... و بعد از این قضیه زوال شد و دولت اسلیم شاهی به دو سال نکشید و بعینه مانند قضیه سلطان جلال‌الدین فیروز شاه خلجی بود. بعد از کشته شدن سیدی موله، بلکه انقضای عهد سلیم شاه سریعترا از عهد او شد و باعث این دل‌آزاری را مردم همه از ملأعبدالله که همیشه درویش آزار بود می‌دانستند و الحق همچنان بود»¹²⁹.

بدائونی همچنین به اینکه الطاف غیبی الهی در رخ دادن برخی حوادث دنیا مؤثر است، اعتقاد دارد: «... در این میان لطیفه غیبیکار خود کرد...»¹³⁰؛ «... امری غریب باعث بر جدایی شد...»¹³¹.

وی علاوه بر این هنگام روایت وقوع جنگ‌ها به تحلیل روابط میان شخصیت‌های حاضر دست می‌زند و از این طریق تبیین خود را از عوامل هر حادثه‌ای ارائه می‌دهد: «... در این اثنا ارباب عناد ... حساد و اهل فساد ... صورت اخلاص بیرام خان را در ضمیر آینه نظیر پادشاه برعکس جلوه داده، او را نادولت‌خواه ظاهر ساختند. بنابراینه‌جانب قندهار یورش افتاد...»¹³². بدائونی به جمیع علل فوت افراد نیز دقت می‌کند: «... به... اسهال کبدی رخت ... بست...»¹³³؛ «... هم به علت زخم کفار دار الحرب و هم به تشویش اسهال کبدی از عالم فانی رخت ... کشید...»¹³⁴. بدائونی همچنین علت عدم ترقی برخی افراد در دربار را ارتکاب جرائم اخلاقی می‌داند. بدین ترتیب او در این نوع از تبیین قائل به وجود رابطه ماورایی میان اعمال و اخلاق فرد و کیفیت جایگاه اجتماعی وی است: «... اگر داغ معصیت بر جبین اخلاص نمی‌نهادند این هر دو برادر سمت پادشاه نشانی داشتند...»¹³⁵؛ «... آنجا هم به جهت کج‌خلقی و بی‌اعتدالی نتوانست بود...»¹³⁶. بدائونی همچنین در تبیین علت برخی شکست‌های نظامی ظلم و تعدی فاتحان به مردم شهرهای مفتوحه را در شکست‌ها مؤثر می‌داند¹³⁷. او همچنین علت گرفتار شدن برخی افراد دارای مقام و قدرت به عاقبت شوم در دنیا را حاصل بی‌احترامی آنان به پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌داند¹³⁸. علاوه بر این بدائونی درباره رابطه اراده الهی و فعل بشری یا

حوادث جهان، اراده الهی را منشأ دانسته و این اراده را در فراهم شدن مقدمات هر فعل و حادثه‌ای اصل می‌شمارد: «... تا به مقتضای ادا اراد الله شیئا هیأ اسبابه دواعی جمع شد...»¹³⁹؛

جبار مطلق است که یحکم کما یرید دادار بر حق است که یفعل کما یشاء¹⁴⁰

بدائونی همچنین برای زمانه و دنیا نیز در نیکبختی یا بدبختی انسان نقش قائل است: «... و مشهور سرّ الدنیا کدأب الحمار اذا اقبلت اقبلت و اذا ادبرت ادبرت ظاهر شد...»¹⁴¹. هر چند بدائونی هر جا که خرافه‌ای در عقاید و باور درباریان، علما و عرفا و یا عامه مردم می‌بیند به نقد و رد آن می‌پردازد اما به حقانیت مسئله چشم زخم و دخیل بودن آن در رخ دادن برخی حوادث عالم اعتقاد دارد: «... زخم شمشیری به چشم او رسید که گویا چشم‌زخمی بود به حال او...»¹⁴²؛ «... آخر فلک شعبده انگیخت و چشم‌زخمی در آن محبت رسید...»¹⁴³؛ «... چشم‌زخم روزگار در طرفه العینی... از مهد به لحد برد...»¹⁴⁴. بدائونی بلایا و مصیبت‌های وارده بر انسان در دنیا را حاصل ناشکری و غفلت خود او می‌داند: «... شکرانه نعمتش نمی‌کردم هیچ تا لاجرمم فکند در رنج و بلا...»¹⁴⁵.

بدائونی همچنین به نحوی از کلمات حاصل از حروف ابجد تاریخ انتصاب، ولادت، فوت، تبعید، و یا هجرت اشخاص سخن می‌گوید که گویی بین این کلمات ابجد و شخصیت و منش فرد و نیز سعادت یا شقاوت دنیوی و اخروی اش قائل به وجود رابطه است. جای‌جای منتخب این مصداق این نکته را می‌توان یافت که در اینجا تنها به یک مثال بسنده می‌کنیم: «... و در سنه احدی و سبعین و تسعمائۀ خواجه مظفر علی تربتی خطاب خانی یافته وکیل کل شد و «ظالم» تاریخ یافتند و در میان راجه و او هرروز مناقشه در هر کلی و جزئی بود...»¹⁴⁶. بدائونی همچنین گرفتار شدن حاکمان و درباریان به سرنوشت‌های شومی چون مرگ ناگهانی و ... را حاصل ظلم آنان به مردم بی‌گناه و آه و نفرین آنان می‌داند و معتقد است این ظلم‌ها مخصوصاً در حق کودکان، زنان، اسرا و یتیمان در همین دنیا گریبان حکام را می‌گیرد. در همین راستا او به غرق شدن ناگهانی پیرمحمدخان و مرگش اشاره و آن را حاصل از آن می‌داند که وی در هنگام فتوحات اسرا حتی کودکان و زنان و پیران را قتل‌عام می‌کرد: «... آه یتیمان و ضعیفان و اسیران کار خود کرد...»¹⁴⁷.

نتیجه گیری

اکثر آثار تاریخ نگاری رسمی در جهان اسلام به دستور مستقیم و یا با حمایت دستگاه حاکم خلق شده است. لذا محتوای این آثار نیز با رویکرد ثبت مهم‌ترین وقایع سیاسی و نظامی همان دستگاه حاکمیت نوشته شده است. در غالب این آثار مؤلف با تمجید و تملق نسبت به حاکم و دستگاه حاکمیت، به‌ندرت و یا هرگز نقدی درباره حاکمیت و دربار و سیاست‌های حکومتی انجام می‌دهد. اما در میان مورخان مسلمان هستند کسانی انگشت شمار که سعی داشته‌اند آزادی و انصاف را سرلوحه تاریخ نگاری و تاریخ نگری خود قرار داده و در نوشته‌های خود به نقد حاکم و حاکمیت نیز هرچند به کنایه و تلمیح بپردازند. عبدالقادر بدائونی، مورخ و مترجم دوره اکبرشاه در دستگاه گورکانیان هند از جمله این مورخان است که نه تنها با اتخاذ رویکردی انتقادی، منصفانه و آزاد اندیشانه به ثبت وقایع می‌پردازد، بلکه تحلیل، نقد و تبیین وقایع و آینده‌نگری را نیز مدنظر قرار می‌دهد. بدائونی در منتخب التواریخ با حفظ استقلال در تاریخ نگاری به ثبت وقایع پرداخته است. او در تاریخ نگری با تکیه بر قرآن، سنت، و سیره و احادیث نبوی تاریخ را مایه عبرت و علم و فنی شریف معرفی می‌کند و عبرت ناگیران از آن را در زمره عبرت ناگیران از قرآن می‌داند. وی همچنین در تاریخ نگاری خود با اتخاذ رویکردی آزاد اندیشانه، عقلانی و انتقادی در ثبت حوادث سعی می‌کند تمامی ارکان مهم جامعه معاصر خود را مورد توجه قرار دهد. وی با نگاهی اجتماعی و جامعه شناختی به بیان آسیب‌های اجتماعی، سیاسی، اداری، نظامی و اخلاقی می‌پردازد و برای رفع آن‌ها نیز راه‌حل ارائه می‌کند. بدائونی همچنین با نگاهی فلسفی تاریخی به وقایع به تبیین و تحلیل و آینده‌نگری درباره آن‌ها می‌پردازد و برخی وقایع همچون ظهور حکام ظالم را از سنت‌های تاریخ می‌داند. بدائونی همچنین با انتقاد از فساد اخلاقی، اداری و اقتصادی در میان دربار، علمای درباری و عرفای ریاکار و دکاندار به تحلیل‌های انسان شناختی و روان شناختی می‌پردازد. این نوع تاریخ نگری و تاریخ نگاری بدائونی را در نه تنها از معاصران خود بلکه در طول تاریخ نگاری اسلامی متمایز می‌سازد.

پی نوشت ها

1. موسی پور، ابراهیم (1386)، تاریخ اجتماعی رویکردی نوین به مطالعات تاریخی، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره 6، ص 142.
2. رحمانیان، داریوش (1386)، "سر سخن؛ پیدایش تاریخ اجتماعی"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 112، ص 5.
3. قائد شرفی، بهناز؛ معینی، مهیا (1392)، مبانی تاریخ اجتماعی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ص 91.
4. همان، ص 91.
5. برومند، صفورا (1393)، "آسیب‌شناسی آموزش تاریخ اجتماعی در نظام آموزش عالی ایران"، دوفصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال 4، شماره 1، ص 4.
6. همان، ص 4.
7. آفتاب، اصغر (1986 م)، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، لاهور، بی‌نا، ص 29.
8. هاردی، پی، اچ (1375) ذیل مدخل «بدائونی»، دانشنامه جهان اسلام (زیر نظر حداد عادل)، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
9. سید حسین زاده، هدی (1381)، ذیل مدخل «بدائونی»، دایره المعارف بزرگ اسلامی (زیر نظر موسوی بجنوردی)، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
10. همان مدخل.
11. همان مدخل.
12. همان مدخل.
13. همان مدخل.
14. بدائونی، عبدالقادر بن ملوک شاه (1379 ش)، منتخب التواریخ (سه جلد)، محقق، مصحح: توفیق سبحانی و مولوی احمد صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج 2، ص 5.
15. همان، ج 2، ص 3.
16. همان، ج 2، ص 2.
17. همان، ج 2، ص 2.
18. همان، ج 2، ص 2.
19. همان، ج 2، ص 2.
20. همان، ج 2، ص 2.
21. همان، ج 2، ص 2.
22. همان، ج 1، ص 307.

23. همان ، ج 2، ص 3.
24. همان ، ج 1، ص 318.
25. همان ، ج 2، صص 39-40.
26. همان ، ج 2، ص 49.
27. قرآن کریم، سوره یوسف، آیه 109.
28. منتخب التواریخ ، ج 2، ص 5.
29. همان ، ج 2، ص 5.
30. همان ، ج 2، ص 222.
31. همان ، ج 2، ص 285.
32. همان ، ج 2، ص 284.
33. همان ، ج 2، ص 285.
34. همان ، ج 1، ص 315.
35. همان ، ج 2، ص 93.
36. همان ، ج 2، ص 93.
37. همان ، ج 2، ص 104.
38. همان ، ج 2، ص 94.
39. همان ، ج 2، ص 12.
40. همان ، ج 2، ص 82.
41. زندیه، حسن (1390)، "تاریخ اجتماعی"، فصلنامه تاریخ اسلام، سال 12، شماره 45 و 46، ص 163.
42. موسی پور، تاریخ اجتماعی رویکردی نوین به مطالعات تاریخی ، ص 147.
43. بختیاری، شهلا؛ جوزیان، اکرم (1395)، " رویکرد اجتماعی ضیاءالدین برنی در تاریخ نگاری رسمی "،
دوفصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال 26، شماره 17 (دوره جدید)، ص 38.
44. موسی پور، تاریخ اجتماعی رویکردی نوین به مطالعات تاریخی ، ص 151.
45. بدائونی، منتخب التواریخ ج 2، ص 94.
46. همان ، ج 2، ص 3.
47. همان ، ج 2، ص 201.
48. همان ، ج 2، ص 16.
49. همان ، ج 2، ص 25.

50. همان، ج 1، ص 307.
51. همان، ج 1، ص 307.
52. همان، ج 1، ص 307.
53. همان، ج 2، ص 48.
54. همان، ج 1، ص 334.
55. همان، ج 1، ص 334.
56. همان، ج 2، صص 32-33.
57. همان، ج 1، صص 309-310.
58. همان، ج 2، ص 16.
59. همان، ج 1، ص 313.
60. همان، ج 2، صص 55-56.
61. همان، ج 3، ص 50.
62. همان، ج 2، ص 145.
63. همان، ج 2، ص 31.
64. همان، ج 2، ص 73.
65. همان، ج 2، ص 73.
66. بختیاری، جوزیان؛ " رویکرد اجتماعی ضیاءالدین برنی در تاریخ‌نگاری رسمی"، ص 33.
67. مبارک، ابوالفضل علامی (1385)، اکبرنامه، محقق و مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص 24.
68. بدائونی، منتخب التواریخ، ج 2، ص 20.
69. همان، ج 1، ص 318.
70. همان، ص 313.
71. همان، ج 2، ص 141.
72. همان، ج 2، ص 20.
73. همان، ج 1، ص 267.
74. همان، ج 1، ص 267.
75. همان، ج 2، ص 34.

76. همان ، ج 2، صص 42-43.

77. همان ، ج 2، صص 42-43.

78. همان ، ج 2، ص 15.

79. همان ، ج 2، ص 190.

80. همان ، ج 2، ص 194.

81. همان ، ج 2، ص 86.

82. همان ، ج 2، ص 48.

83. همان ، ج 2، ص 32.

84. Zareen Abbas, Fauzia (1987), **Abdul Qadir Badauni: As a Man and Historiographer**, Delhi, Idarah-i Adabiyat-i Delli, p:166.

85. بدائونی، همان ، ج 2، صص 5-24.

86. همان ، ج 2، ص 28.

87. همان ، ج 2، ص 141.

88. همان ، ج 1، ص 271.

89. همان ، ج 2، ص 85.

90. همان ، ج 2، ص 24.

91. همان ، ج 2، ص 24.

92. همان ، ج 1، صص 6-275.

93. همان ، ج 2، ص 129.

94. همان ، صص 9-188.

95. همان ، ج 2، ص 193.

96. همان ، ج 2، ص 118.

97. همان ، ج 2، ص 145.

98. همان ، ج 2، ص 142.

99. همان ، ج 2، ص 20.

100. برای مطالعه درباره دین الهی اکبر و مسائل پیرامون آن نک: عبادی، احمدرضا (1393)، "بررسی عوامل

موثر در طرح ایده «دین الهی» از سوی اکبرشاه گورکانی در هند"، پژوهش های ادیبانی، قم، دانشگاه ادیان

و مذاهب .

101. بدائونی، منتخب التواریخ ، ج 2، ص 145.
102. بدائونی، منتخب التواریخ ، ج 1، صص 5-304.
103. همان ، ج 1، صص 5-304.
104. همان ، ج 2، ص 177.
105. همان ، ج 1، ص 273.
106. همان ، ج 2، ص 8.
107. همان ، ج 1، ص 307.
108. همان ، ج 2، ص 31.
109. همان ، ج 2، ص 31.
110. همان ، ج 2، ص 43.
111. همان ، ج 2، ص 43.
112. همان ، ج 2، ص 82.
113. همان ، ج 2، ص 48.
114. همان ، ج 2، ص 64.
115. همان ، ج 2، ص 33.
116. همان ، ج 2، ص 65.
117. همان ، ج 2، ص 54.
118. همان ، ج 2، ص 86.
119. همان ، ج 2، ص 92.
120. همان ، ج 1، ص 307.
121. همان ، ج 2، ص 57.
122. همان ، ج 2، ص 86.
123. همان ، ج 2، ص 87.
124. همان ، ج 2، ص 87.
125. رحمانیان، "سر سخن؛ پیدایش تاریخ اجتماعی"، ص 5.
126. بدائونی، منتخب التواریخ ، ج 1، صص 281-280.
127. همان ، ج 1، صص 281-280.

128. همان ، ج 1، صص 280-281.
129. همان ، ج 1، صص 280-281.
130. همان ، ج 1، ص 311.
131. همان ، ج 2، ص 61.
132. همان ، ج 2، ص 61.
133. همان ، ج 2، ص 37.
134. همان ، ج 2، ص 152.
135. همان ، ج 2، ص 19.
136. همان ، ج 2، ص 152.
137. همان ، ج 1، ص 307.
138. همان ، ج 1، ص 307.
139. همان ، ج 2، ص 25.
140. همان ، ج 2، ص 66.
141. همان ، ج 2، ص 25.
142. همان ، ج 2، ص 28.
143. همان ، ج 2، ص 61.
144. همان ، ج 2، ص 87.
145. همان ، ج 2، ص 93.
146. همان ، ج 2، ص 45.
147. همان ، ج 2، ص 35.

An Analytical Survey of the Badauni,s Historiography and Approach toward History in his Muntakhab-ut-Tawarikh

Abstract:

Formal works in Muslim historiography were written mostly by the order of the rulers, legitimizing their rule as a result. However there were some Muslim historians who tended to take an independent and critical style of work .Badauni, the historian of the mughal court who spent most of his time in the court of Akbar, is one of those men who has a special style of historiography. In his reports of his contemporary events, Badauni almost pays attention to every aspect of whatever happens such as historical, philosophical, sociological, economic, and anthropological ones. Unlike his contemporaneous historians, Badauni criticize the government,s economic and social policies as well as the official and ethical corruption of the court elite. He also tends to sociological analyses, when reporting the events inside the society and among the folk. This article surveys Badauni,s Muntakhab-ut-Tawarikh to study his style of historiography beside delivering required contextual clues.

KeyWords: Abdulghader Badauni, Muntakhab-ut-Tawarikh, Historiography